

تقریر درس خارج فقه فرهنگ حضرت استاد آیت الله محسن اراکی رحمته الله

مقرر	مرتضی اسدیان لایمی	جلسه	۷۰	تاریخ	۱۴۰۴ / ۰۸ / ۲۹
عنوان ۱	وظایف سه گانه حاکمیت در تربیت فرهنگی جامعه				
عنوان ۲	• تشریح مبانی وظایف سه گانه از منظر قرآن کریم				
عنوان ۳	• مبارزه با فرهنگ های غلط جاهلی (نمونه تاریخی از سیره معصومین علیهم السلام)				
عنوان ۴	• نقد گزاره «تبعیت حاکمیت از فرهنگ موجود» به عنوان رویکردی اومانستی				

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

چکیده

وظیفه اصلی حاکمیت، تربیت جامعه به سوی فرهنگ متعالی است، نه فقط پاسداری از فرهنگ موجود. این امر از سه راه اصلی محقق می شود: اول، «تعلیم کتاب» به معنای آموزش قوانین و احکام ثابت الهی به تمام مردم از پایه. دوم، «تعلیم حکمت» به معنای آموزش بهترین رفتارها و روش ها در چارچوب قوانین صحیح که شامل «بهترگزینی» است. سوم، «تزکیه» به معنای بازداشتن مردم از کارهای زشت. علاوه بر این، حاکمیت موظف است با فرهنگ های غلط و عرف های ناسالم جاهلی به شدت مبارزه کند، همان گونه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام در برابر برخی از اعتقادات غلط جامعه خود ایستادند. نمونه بارز این مبارزه، فرمان الهی برای ازدواج پیامبر صلی الله علیه و آله با همسر سابق زید بود که چندین عرف جاهلی نادرست را در هم شکست. بنابراین نگرشی که معتقد است، حاکمیت باید تابع فرهنگ موجود مردم باشد، یک دیدگاه غربی و مردود است.

درآمد بحث

بحث در مورد وظایف حاکمیت در عرصه تثبیت یا ایجاد فرهنگ صالح در جامعه (فرهنگ مثبت عمومی) است. البته گفتیم اولین وظیفه از وظایف حاکمیت، ایجاد فرهنگ مثبت و فرهنگ مبتنی بر ارزش های متعالی و هم مبارزه با فرهنگ و عرف غلط است؛ اینکه گفته شود وظیفه حاکمیت پاسداری از فرهنگ موجود است، حرف غلطی است. اتفاقاً وظیفه حاکمیت، تربیت یا هدایت جامعه به سوی فرهنگ متعالی است. لذا آنچه از فرهنگ ها و از نمادهای فرهنگی و از روش های فرهنگی در جامعه رایج است، آنچه مثبت است و در طریق ارزش های متعالی است، باید تقویت بشود، تثبیت بشود یا اگر نیست، ایجاد بشود. فرهنگ صالحی که جامعه به آن فرهنگ نیاز دارد، ارزش های خوبی که در جامعه باید به وجود بیاید و نیست، وظیفه حاکمیت ایجاد این ارزش های صالح است.

تشریح مبانی وظایف سه گانه از منظر قرآن کریم

گفتیم که خداوند متعال در این باره فرموده است:

﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾^۱؛

اوست که در میان مردم بی سواد، پیامبری از خودشان برانگیخت تا آیات او را بر آنان بخواند و آنان را [از آلودگی های فکری و روحی] پاکشان کند و به آنان کتاب و حکمت بیاموزد، و آنان به یقین پیش از این در گمراهی آشکاری بودند.

گفتیم آیه شریفه فوق به سه نکته اشاره دارد؛ تلاوت آیات یعنی هم قرائت این آیات و سپس تعلیم این آیات به مردم و هم تبعیت از این آیات.

تلاوت این است که حاکمان، قرآن بخوانند بر مردم و معارف قرآنی را با عمل بر مردم تعلیم کنند و گفتیم این تعلیم به دو صورت است: ۱. تعلیم کتاب ۲. تعلیم حکمت.

تعلیم کتاب یعنی تعلیم همین احکام دین یا تعلیم قرآن و منظور از تعلیم قرآن (تعلیم کتاب)، تعلیم به معنای این نیست که فقط یاد بگیرند قرآن بخوانند، آن هم نه به این معنا که یک قشری قرآن خوان داشته باشیم در جامعه؛ نه، همه جامعه باید چنین باشند؛ به همین جهت و در راستای روشن شدن موضوع می گوییم که ﴿وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ﴾ یعنی تعلیم قوانین الهی که در کتاب آمده است، یعنی تعلیم «ما كتب الله على الناس» از قوانین الهی؛ مانند:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾^۲؛

ای اهل ایمان! روزه بر شما مقرر و لازم شده، همان گونه که بر پیشینیان شما مقرر و لازم شد، تا پرهیزکار شوید.

﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾^۳؛

جهاد در راه خدا، بر شما مقرر شده؛ در حالی که برایتان ناخوشایند است. چه بسا چیزی را خوش نداشته باشید، حال آن که خیر شما در آن است؛ و یا چیزی را دوست داشته باشید، حال آن که شر شما در آن است. و خدا می داند، و شما نمی دانید.

و سایر آیاتی که به همین مضمون وارد شده و به مکتوبات الهی اشاره دارد.

مکتوبات الهی یعنی قوانینی که تثبیت شده است؛ این قوانین ثابت را باید به عامه مردم تعلیم کنند. بچه از اولی که وارد مدرسه می شود باید احکام دین را به تدریج و تا وقتی که به مرحله بلوغ می رسد یاد گرفته تا همه احکام مبتلی به دینی خودش را کاملاً آموخته باشد و نه تنها آموخته باشد - و به او آموزش داده باشند - بلکه به آن عمل کند؛ این وظیفه حاکمیت است.

۱. سوره جمعه: ۲.

۲. سوره بقره: ۱۸۳.

۳. همان: ۲۱۶.

همچنین سابقاً مطرح کردیم که «تعلیم»، هم «تعلیم الکتاب» است هم «تعلیم الحکمة»؛ به عبارت دیگر هم تعلیم قوانین است، هم تعلیم آنچه بهترین است.

سابقاً گفتیم حکمت، ظاهراً یعنی علاوه بر اینکه قوانین را به او یاد می دهند، رفتار بهتر را هم به او آموزش بدهند که رفتار بهتر چیست!

وقتی به انسانی می گوئیم حکیم است، یعنی دارای ادب حکیمانه است و ادب حکیمانه یعنی کار بهتر. مثلاً در قرآن کریم نسبت به حضرت موسی علیه السلام فرمود:

﴿أَنْ أَقْذِفِيهِ فِي التَّابُوتِ فَاقْذِفِيهِ فِي الْيَمِّ فَلْيُلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ يَأْخُذْهُ عَدُوِّي وَعَدُوُّهُ وَالْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةٌ مِّنِّي وَلِتُصْنَعَ عَلَى عَيْنِي﴾^۱

که او را در صندوق بگذار، پس او را به دریا بینداز تا دریا او را به ساحل اندازد، تا دشمن من و دشمن او، وی را بگیرد. و محبوبیتی از سوی خود بر تو انداختیم تا [همگان به تو علاقه و محبت ورزند و آنچه را انجام دادم برای این بود که] با مراقبت کامل من پرورش یابی [و ساخته شوی].

﴿لِتُصْنَعَ عَلَى عَيْنِي﴾ یعنی تحت نظر من تربیت شوی.

یا خطاب به حضرت موسی علیه السلام و برادرش هارون علیه السلام فرموده است:

﴿فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيْنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَحْشَى﴾^۲

پس با گفتاری نرم به او بگوئید، امید است که هوشیار شود و [آیین حق را بپذیرد] یا بترسد [و از سرکشی باز ایستد].

یا در عبارت دیگری می فرماید:

﴿وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ﴾^۳

و در راه رفتنت میانه رو باش، و از صدایت بکاه که بی تردید ناپسندترین صداها صدای خران است.

این ها همان «تعلیم الحکمة» است. یا در بیان دیگری دارد:

﴿وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾^۴

و بندگان رحمان کسانی اند که روی زمین با آرامش و فروتنی راه می روند، و هنگامی که نادانان آنان را طرف خطاب قرار می دهند [در پاسخشان] سخنانی مسالمت آمیز می گویند.

یا حق متعال تعالی می فرماید:

۱. سوره طه: ۳۹.

۲. همان: ۴۴.

۳. سوره لقمان: ۱۹.

۴. سوره فرقان: ۶۳.

﴿وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ﴾^۱؛

و آنان را [که از شرک و کفر و هیچ ستمی باز نمی ایستند] هر کجا یافتید، به قتل برسانید و از جایی که شما را بیرون کردند بیرونشان کنید و فتنه [که شرک، بت پرستی، بیرون کردن مردم از خانه و کاشانه و وطنشان باشد] از قتل و کشتار بدتر است. و کنار مسجد الحرام با آنان نجنگید مگر آنکه در آنجا با شما بجنگند؛ پس اگر با شما جنگیدند، آنان را به قتل برسانید که پاداش و کیفر کافران همین است.

عبارت ﴿وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ﴾ حکم است، بخش دیگر آن نیز در آیه دیگری بشرح ذیل بیان شده است آنجا که حق متعال تعالی می فرماید:

﴿فَإِذَا أَسْلَخَ الْأَشْهُرَ الْحُرُمَ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَحْصُرُوهُمْ وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾^۲؛

پس هنگامی که ماه های حرام سپری شود، مشرکان را هر جا یافتید، بکشید و به اسیری بگیرید و محاصره کنید و در هر کمین گاهی به کمین آنان بنشینید؛ ولی اگر توبه کردند و نماز را بر پا داشتند و زکات پرداختند، پس آزادشان گذارید؛ زیرا خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

اما در جای دیگری می فرماید:

﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَأَنتُمْ مُّعْرِضُونَ﴾^۳؛

و [یاد کنید] زمانی که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خدا را نپرستید، و به پدر و مادر و خویشان و یتیمان و مستمندان نیکی کنید، و با مردم با خوش زبانی سخن گوید، و نماز را بر پا دارید، و زکات بپردازید، سپس همه شما جز اندکی [از پیمان خدا] روی گردانیدید؛ و شما [به طور عادت] روی گردان هستید.

در این آیه شریفه حق متعال بیان می دارد که با مردم نیکو سخن بگویید، زیرا نیکو سخن گفتن «احسن» است. یا در عبارت دیگری نیز به همین معنا اشاره دارد آنجا که می فرماید:

﴿وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ﴾^۴؛

نیکی و بدی یکسان نیست. [بدی را] با بهترین شیوه دفع کن؛ [با این برخورد متین و نیک] ناگاه کسی که میان تو و او دشمنی است [چنان شود] که گویی دوستی نزدیک و صمیمی است.

بدی را با چیزی که بهتر است دفع کن و آن روش بهتر «قول الأحسن» است.

این ها را «تعلیم الحکمة» می گویند.

۱. سوره بقره: ۱۹۱.

۲. سوره توبه: ۵.

۳. سوره بقره: ۸۳.

۴. سوره فصلت: ۳۴.

یا در آیه ذیل که بیان داشته است:

﴿وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْسُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾^۱؛

و بندگان رحمان کسانی اند که روی زمین با آرامش و فروتنی راه می روند، و هنگامی که نادانان آنان را طرف خطاب قرار می دهند [در پاسخشان] سخنانی مسالمت آمیز می گویند، >

این ها همه ادب است؛ بنابراین «تعلیم الحکمة» یعنی آموزش بهترین ها. به همین منظور حق متعال تعالی در آیه دیگری می فرماید:

﴿الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾^۲؛

آنان که سخن را می شنوند و از بهترینش پیروی می کنند، اینانند کسانی که خدا هدایتشان کرده، و اینان همان خردمندانند.

این به این معنا نیست که همه حرف ها را گوش کنند - حرف درست و غلط - و بعد بهترین را انتخاب کنند، نه، این اشتباهی است که ناآشنایان با منطق قرآن این گونه می فهمند. اصلاً آنچه باطل است، در مفهوم قرآن کریم قول محسوب نمی شود؛ مواردی مانند: «قَوْلُ الزُّورِ»^۳، «لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ»^۴ و...، قول، در مفهوم قرآن کریم همان چیزی است که صحیح است لذا باید از این قول صحیح، بهترین ها را انتخاب کنیم آنهم از باب «فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ».

این یک ادب قرآنی بسیار مهم و اساسی است که قرآن کریم می گوید از کارهای خوب، جامعه را تربیت کنند و در بین کارهای خوب، همیشه سعی کنند بهترین ها را انتخاب کنند. این بهرگزینی، یک ادب مهم الهی است که در قرآن کریم بر آن تأکید شده است.

موسسه حفظ و نشر آثار آیت الله اراکی

خلاصه، آن «قول» که قول باطل است، اصلاً حق استماع ندارد و استماع آن، معارضه با توحید دارد، زیرا استماع از خلاف شرع و خلاف موازین دینی، استماع قول نیست.

۱. سوره فرقان: ۶۳.

۲. سوره زمر: ۱۸.

۳. «ذَلِكَ وَمَنْ يُعَظِّمْ حُرُمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَأُحِلَّتْ لَكُمْ الْأَنْعَامُ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ»: این است [آنچه به عنوان مناسک حج قرار داده ایم] و هر کس مقررات خدا را بزرگ شمارد، برای او نزد پروردگارش بهتر است. و چهارپایان مگر آنچه [در آیات دیگر، حرمتش] بر شما خوانده می شود، برای شما حلال شده است؛ بنابراین از پلیدی بت ها و از گفتار باطل [چون دروغ، افترا، غیبت و شهادت ناحق] دوری گزینید؛ سوره حج: ۳۰.

۴. «الَّذِينَ يَظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتُهُمْ إِنَّ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدَهُمْ وَلَهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَزُورًا وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ»: کسانی از شما که با زنان خود «ظهار» می کنند [یعنی بر پایه فرهنگ جاهلی می گویند: تو نسبت به من به منزله مادرم هستی، پس آمیزش با تو بر من حرام ابدی است] زنانشان مادرانشان نیستند، مادرانشان فقط زنانی هستند که آنان را زاده اند، و آنان بی تردید سخنی ناپسند و دروغ می گویند و مسلماً خدا بسیار باگذشت و بسیار آمرزنده است؛ سوره مجادله: ۲.

و لذا سه مقوله تربیت و تعلیم و تزکیه از وظایف حاکم است: هم تعلیم کتاب (تعلیم قوانین)، هم تعلیم احسن از آنچه حسن است (در بین قوانین) و هم تزکیه مردم (یعنی آن‌ها را بازداشتن از هرگونه زشتی). این، آن چیزی است که وظیفه حاکمیت است. این یعنی فرهنگ‌سازی. اگر حاکم چنین کرد، در جامعه فرهنگ صالح رشد می‌کند.

مبارزه با فرهنگ‌های غلط جاهلی (نمونه تاریخی از سیره معصومین علیهم‌السلام)

هم رسول اکرم صلی الله علیه و آله و هم ائمه هدی علیهم‌السلام با تأکید و شدت فراوان با فرهنگ‌های غلط اعراب جاهلی مبارزه تا جایی که خدای متعال برای اینکه مخالفت با عرف جاهلی، جا بیفتد و عادی تلقی شود، به پیامبرش دستور می‌دهد که با زن فرزندخوانده‌ات باید ازدواج کنی و می‌فرماید:

﴿وَأَذِّنْ لِلَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْهِمْ وَأَتَمَّتْ عَلَيْهِمْ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَخُفِيَ فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَخَشِيَ النَّاسُ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا﴾^۱

و [یاد کن] زمانی را که به آن شخص که خدا به او نعمت [اسلام] بخشیده بود، و تو هم [با آزاد کردنش از طوق بردگی] به او احسان کرده بودی، می‌گفتی: همسرت را برای خود نگه دار و از خدا پروا کن. و تو در باطن خود چیزی را [چون فرمان خدا به ازدواج با مطلقه او] پنهان می‌داشتی که خدا آشکار کننده آن بود [تا برای مردم در ازدواج مطلقه پسر خوانده هایشان ممنوعیت و مشکلی نباشد] و [برای بیان فرمان خدا نسبت به مشروعیت ازدواج مطلقه پسر خوانده] از مردم می‌ترسیدی و در حالی که خدا سزاوارتر بود که از او بترسی، پس هنگامی که «زید» نیاز خود را از همسرش به پایان برد [و او را طلاق داد] وی را به همسری تو درآوردیم تا برای مؤمنان نسبت به ازدواج با همسران پسر خوانده هایشان زمانی که نیازشان را از آنان به پایان برده باشند سختی و حرجی نباشد؛ و همواره فرمان خدا شدنی است.

یک عرف اجتماعی ناسالم، عرف اجتماعی غلط. این عرف اجتماعی که اینجا قرآن با آن مبارزه می‌کند، دو سه عرف اجتماعی به هم تنیده بود: یک عرف، عرف اجتماعی فرزندخواندگی که با آن مبارزه کرده؛ یک عرف اجتماعی این که احکام فرزند را بر فرزندخوانده بار کردن که اگر فرزندخوانده زنی داشت، دیگر پدرخوانده این فرزند حق ندارد با آن زن مثلاً ازدواج کند، چون عروسی حساب می‌شود؛ در این آیات، از اول سوره احزاب تقریباً، مبارزه با این فرهنگ عرف جاهلی غلط است. یکی دیگر از اعتقادات اعراب جاهلی این بود که شریف‌زاده با برده ازدواج نمی‌کند. حضرت صلی الله علیه و آله (به عنوان مثال) زینب بنت جحش که دختر عمه حضرت بود - و از اشراف قریش بود و شریف‌زاده بود - این را به تزویج یک برده آزاد شده - که زید باشد - درآورد.

لذا حضرت صلی الله علیه و آله در این جریان با چند عرف جاهلی، مبارزه کرده است.

اینکه در سوره احزاب این همه اهتمام به این قضیه داده شده، چون چند عرف جاهلی همراه هم اینجا مورد مبارزه قرار گرفت؛ یک عرف جاهلی که زن شریفه قبیله یا شریف‌زادگان قبایل با برده‌ها و برده‌زادگان ازدواج نکنند. این را شدیداً اسلام با

آن مبارزه کرد؛ به عنوان مثال در زمان امام زین العابدین علیه السلام، آن داستان معروف حضرت زین العابدین علیه السلام با عبدالملک مروان، در کتاب النکاح نامه های عبدالملک مروان آمده که وقتی شنید امام سجاد علیه السلام با برده آزاد شده - خواهر برادرش - ازدواج کرد، عبدالملک مروان - خلیفه وقت در شام - برای ایشان گزارش فرستادند که چه نشسته ای که علی بن الحسین علیه السلام با برده آزاد شده برادرش ازدواج کرد. یعنی یک عرف جاهلی خیلی جا افتاده ای بود که چنین کاری نشود.

وقتی عبدالملک که نامه تندی به حضرت امام علیه السلام نوشت و بیان داشت آبروی قریش را بردی و شرف قریش را زیر پا (به تعبیر ما) لگدمال کردی، رفتی با برده آزاد شده برادرت ازدواج کردی، چه کاری بود که...؟ حضرت علیه السلام در جوابش خیلی تند و قوی فرمود: «کنیزی داشتیم برای رضای خدا آزاد کردم تا از اجر الهی برخوردار شوم. سپس وی را بر طبق قانون اسلام به همسری خود درآوردم. او زنی است شریف و باایمان، متقی و پرهیزکار. کسی که در دین خدا به پاکی و نیکی قدم برداشته، فقر و گمنامی یا سابقه کنیزی به شخصیت او ضرر نمی زند. اسلام، اختلافات طبقاتی را محو کرد. اسلام، پستی های موهوم را از میان برد و نقایص را با تعالیم عالیه خویش جبران کرد، اسلام ریشه های ملامت و سرزنش های دوران جاهلیت را از بیخ و بن برانداخت.

«فَلَا لَوْمَ عَلَىٰ امْرِئٍ مُّسْلِمٍ، إِنَّمَا اللَّوْمُ لَوْمُ الْجَاهِلِيَّةِ وَالسَّلَامُ»^۱؛

بر يك مرد مسلمان - که وظایف خود را به درستی انجام می دهد - ملامتی نیست. ملامت شایسته کسانی است که اندیشه های نادرست در مغز می پرورند و همچنان مانند دوران جاهلیت فکر می کنند.

لذا حضرت علیه السلام استشهاد کردند در همانجا که رسول اکرم صلی الله علیه و آله دختر عمه اش - یکی از دختران عمه اش - را به مقدار اسود داد که برده بود و آزاد شده بود.

نقد گزاره «تبعیت حاکمیت از فرهنگ موجود» به عنوان رویکردی اومانستی

قرآن کریم یکی از وظایف مهم حاکمیت را مبارزه با اعتقادات جاهلی اعراب و عرف های غلط اجتماعی می داند؛ یعنی با فرهنگ های غلط اجتماعی مبارزه می نماید.

اینکه اگر یک فرهنگ، فرهنگ اجتماعی است، ما باید تسلیم این فرهنگ باشیم و حاکمیت باید در فرهنگ تابع مردم باشد، این حرف غلطی است. این حرفی است که نشأت گرفته از اومانسم غربی است که کلاً از صفر تا صد آن، همه اش در اسلام کاملاً نفی شده، طرد شده، با آن مخالفت شده. این هم از وظایف حاکمیت است. پس وظیفه دیگر حاکمیت، مبارزه با فرهنگ های غلط و مبارزه با ناهنجاری های اجتماعی است.

۱. «وكان لمعاوية عين بالمدينة يكتب إليه بما يكون من أمور الناس فكتب إليه أن الحسين بن علي أعتق جارية له وتزوجها فكتب معاوية إلى الحسين من أمير المؤمنين معاوية إلى الحسين بن علي أما بعد فإنه بلغني أنك تزوجت جاريته وتركك أكفاءك من قریش من تستنجه لولد وتمجد به في الصهر فلا لنفسك نظرت ولا لولدك انتقيت فكتب إليه الحسين علیه السلام: أما بعد فقد بلغني كتابك وتعبيرك إياي باني تزوجت مولاتي وتركك أكفائي من قریش فليس فوق رسول الله منتهى في شرف ولا غاية في نسب وإنما كانت ملك يميني خرجت عن يدي بأمر التمسست فيه ثواب الله ثم ارتجعتها على سنة نبيه ص وقد رفع الله بالاسلام الخسيسه ووضع عنا به النقيصة فلا لوم على امرئ مسلم إلا في أمر ماثم وإنما اللوم لوم الجاهلية. فلما قرأ معاوية كتابه نبذه إلى يزيد فقراه وقال لشد ما فخر عليك الحسين قال لا ولكنها السنة بني هاشم الحداد التي تفلق الصخر وتغرف من البحر اه»؛ [أعيان الشيعة؛ مجلد ۱، ص ۵۷۸].

ادامه بحث در این رابطه را إن شاء الله به هفته آینده موکول می کنیم.

و صلی الله علی محمد و آل محمد

